روزنامه شرق

جهان . گزارش

انتخابات اروپا چه فایده‌ای دارد؟ صفحه ۸

ماندن در حاشیه تاریخ جهانی یا عبور به متن آن؟ صفحه ۹

خداحافظ نوغان‌کاری ایران، سلام پیله‌های چینی صفحه ۱۰

عکس: Reuters

خاطرات یک روز در غزه

زیر آتش حملات اسراییل

محمد حیدر عید*

روزها و شب‌های متمادی در آپارتمانم در غزه نشسته‌ام و به آسمانی چشم دوخته‌ام که روزها از دود ناشی از انفجار، خاکستری و در تاریکی شب زرد و نارنجی می‌شود. این رنگ‌ها حسن نیت بمب‌ها، موشک‌ها و هواپیماهای بدون سرنشین اسراییلی است که از طرف آمریکا به مردم غزه هدیه می‌شود! ما هدایای شما را نمی‌خواهیم. ما سرزمین خود و حقوق مربوط به موطن خود را می‌خواهیم و از آنجایی که اسراییل هم همین را می‌خواهد پس ما باید در زندانی بدون حصار زندگی کنیم، توسط بهترین خلبانان شما مورد حمله قرار بگیریم و با غیرانسانی‌ترین روش‌ها کشته شویم و در پایان به‌دلیل اینکه کشته می‌شویم، گوش انتقادپذیری هم داشته باشیم!

شنبه، ۱۹جولای، ۶ بعدازظهر

در غزه تابستان است و ماه رمضان. خانواده‌ها باید دور هم جمع شوند، زیراندازی روی پشت‌بام پهن کنند و با هندوانه‌ای آبدار و قرمز افطار کنند. آجیل و تخم کدو بخورند. به مسجد بروند و تا پاسی از شب به دعا و نیایش بنشینند. اکنون زمانی است که باید کودکان را به سواحل دریا برد و به دیدار اقوام و خویشان در رفح و خان‌یونس رفت؛ میهمانی افطاری با حضور برادران و خواهران، عموزادگان و عمه‌زادگان. اما ما باید برای کودکانمان اعتراف کنیم که ماه رمضانی چون همگان نداریم. ما فلسطینی هستیم پس زندگی‌مان متفاوت است. باید متفاوت باشد. فلسطینی‌ها سرزمینی دارند که اسراییلی‌ها آن را می‌خواهند. فلسطینی‌ها متفاوت هستند. آنها اسراییلی‌ها را در زندگی خود دارند.

شنبه، ۱۹جولای، شش‌ونیم بعدازظهر

مقاومت فلسطین از مصری‌ها خواسته تا گذرگاه رفح را برای همیشه باز کنند. در اینجا داستانی برای نقل‌کردن کودکان وجود دارد: چرا گذرگاه رفح امروز بسته است؟ چرا این گذرگاه از سال ۲۰۰۶میلادی در بیشتر مواقع بسته بوده است؟ آیا مصر کشوری عربی نیست؟ آیا فلسطینی‌ها یا مردم غزه عرب نیستند؟ چطور این مساله را برای کودکان غزه توضیح دهیم؟ برای دختربچه پنج‌ساله‌ای که حین نوشتن این مطلب پاهایش قطع شده است: آیا او هیچ‌گاه خواهد فهمید گذرگاه رفح از پیش از تولد او بسته بوده است؟ آیا او هیچ‌گاه خواهد فهمید پاهایش را تنها به این علت از دست داده که یک فلسطینی است و در غزه زندگی می‌کند و اسراییلی‌ها از او به‌شدت وحشت دارند؟ به قدری می‌ترسند که خانه‌اش را در عملیات واکنش سریع ۱۰بار بمباران می‌کنند؟

شنبه، ۱۹جولای، ۸ شب

بیش از صد فلسطینی ظرف ۴۸ساعت در غزه کشته شدند! جمعیت ما فلسطینی‌ها تنها یک‌میلیون‌و۸۰۰هزارنفر است و کشته‌شدن صد نفر در دوروز یعنی قتل‌عام. این یک پاکسازی قومی است. جهان بیدار شو!

شنبه، ۱۹جولای، ۹شب

اوا مورالس، رییس‌جمهوری بولیوی گفته آنچه در غزه می‌گذرد، یک قتل‌عام تمام‌عیار است. برخی معتقدند تحقیقات جامعی باید در این‌باره انجام شود. اگر قرار است اسراییلی‌ها به‌عنوان عاملان این نسل‌کشی مجازات نشوند، نیازی به تحقیقات نیست. پیش‌تر هم تحقیقاتی از این دست انجام شده و هیچ‌کسی تنبیه و مجازات نشده است. وقتی ۶۰ نفر در یک روز کشته می‌شوند، وقتی کودکان دست‌ها و پاهایشان قطع می‌شود، وقتی در کنجی تاریک در کنار اجساد والدینشان نشسته‌اند و گریه می‌کنند، کلمات، دیگر مفاهیم خود را از دست می‌دهند.

شنبه، ۱۹جولای، ۱۰شب

مخالفان جنگ در لندن در حمایت از غزه دست به تظاهرات زده‌اند. به دوستم در آنجا می‌گویم حداقل درخواست معترضان باید اخراج سفیر اسراییل از انگلیس و اعمال تحریم علیه تل‌آویو باشد. این تنها راهی است که می‌شود جلو قتل‌عام‌های بعدی فلسطینی‌ها را گرفت و از هولوکاستی دیگر در قرن ۲۱ جلوگیری کرد.

شنبه، ۱۹جولای، نیمه‌شب

یک شب تاریک تابستانی است. از برق خبری نیست. بوی دود، ترس و وحشت شب را پر کرده است. صدای بمباران بی‌امان بلند می‌شود. شب تمامی ندارد. انفجارهای عظیم منطقه شجاعیه را می‌لرزاند. تنها گناه مردم شجاعیه این است که در نزدیکی مرزهای اسراییل (سرزمین اشغالی) زندگی می‌کنند پس باید انفجارهایی که در تمام طول شب ادامه دارد را تحمل کنند. آمبولانس‌ها اجازه ورود به منطقه را ندارند. نیروهای صلیب‌سرخ هم وارد عمل نمی‌شوند، می‌گویند خیلی خطرناک است. پس ساکنان این منطقه چه خواهند کرد؟ با جراحت‌هایشان و مردگانشان چه خواهند کرد؟ این صدای ممتد انفجارها، خشم، ترس و ناامیدی ما را به مرز جنون می‌رساند. چه تعداد کشته شده‌اند؟ چه تعداد مجروح شده و درد می‌کشند؟ جامعه جهانی کجاست؟ به مردم اینجا گفته شده خانه‌های خود را ترک کنند چراکه قرار است به اینجا حمله کنند. اما نگفته‌اند در غزه به کجا می‌شود فرار کرد، وقتی مرزها بسته است. این اسراییلی‌ها هستند که می‌خواهند مرزها بسته بماند اما همین اسراییلی‌ها هستند که می‌گویند فرار کنید!

یکشنبه، ۲۰جولای، ۲ بامداد

در غزه تابستان است. حالا که از گرمای روز خبری نیست باید در سواحل زیبای مدیترانه‌ای قدم بزنیم و از خنکی شن‌های ساحل لذت ببریم. جوان‌ترها باید فوتبال شبانه بازی کنند. طرفداران تیم‌های فوتبال در جام‌جهانی باید برای هم کری بخوانند و برای هواداران تیم اسپانیا (که در مرحله نخست جام حذف شد) جوک بسازند. اما در عوض، غزه زیر بمباران شدید اسراییل می‌سوزد. جوانان خواهران و برادران کوچک‌تر خود را محکم در آغوش گرفته و مراقب هستند که جاده و آسمان امن باشد و موشک یا خمپاره‌ای آنان را هدف قرار ندهد. گاهی مجبور هستند که مادر، مادربزرگ یا کودکی را در آغوش بگیرند و تا جایی که می‌توانند بدوند؛ بدوند پیش از اینکه یک هواپیمای بدون سرنشین آنها را رویت کند.

یکشنبه، ۲۰جولای، ۴صبح

فکر مردمی که مورد حمله قرار گرفته‌اند خواب را از چشمانت می‌گیرد. جنگنده‌های اف۱۶ در نزدیکی پنجره اتاقم پرواز می‌کنند. با هر انفجار فکر می‌کنم چه کسی؟ چند نفر؟ این قایله کی به پایان می‌رسد؟ من حالا دیگر می‌دانم که مرگ چه طعمی دارد.

یکشنبه، ۲۰جولای، ۸ صبح

یک شب بی‌خواب دیگر! اسراییلی‌ها اجازه نخواهند داد که نیروهای صلیب‌سرخ به شجاعیه بیایند و بمباران همچنان ادامه دارد بدون اینکه کسی جسدهای بر زمین‌افتاده خیابان‌ها را جمع کند. هیچ‌کسی نیست که به مجروحان کمک کند... به اعتقاد اسراییلی‌ها کشتن صدها و حتی هزارفلسطینی بهای کوچکی است که باید برای تصاحب ۲۰متر دیگر از سرزمین‌های فلسطینی پرداخت شود. اسراییلی‌ها سرزمین ما را دوست دارند ولی از ما متنفرند. پس چرا به اینجا آمده‌اند؟ پس چرا در همان غربی که این‌همه برایشان ارزشمند است، باقی نماندند؟ چرا به سرزمینی آمدند که از نظر آنان سرزمین تاریک عرب است؟

یکشنبه، ۲۰جولای، ۱۰صبح

پرسش رسانه‌ها از فلسطینیان این است: اسراییل می‌گوید همواره تلاش کرده تا مانع کشته‌شدن غیرنظامیان شود(!) بر همین اساس پیش از هر حمله به مناطق مسکونی به ساکنان آن هشدار می‌دهد که منطقه را تخلیه کنند. پاسخ ما فلسطینی‌ها این است: اینجا منهتن یا لندن نیست که قطارهای شهری، اتوبوس یا هواپیماها بتوانند هر زمان که اراده کردیم ما را به هرجایی که دوست داریم، منتقل کنند. اینجا غزه است. ما از سال ۲۰۰۶ تاکنون با حمایت کامل آمریکا، انگلیس، فرانسه و حتی سازمان‌ملل به‌دلیل اینکه به بمباران‌های اسراییل اعتراض می‌کنیم در محاصره هستیم. آنها حتی اجازه نمی‌دهند پزشکان ترکیه‌ای، مالزیایی یا انگلیسی وارد غزه شوند. آنها اجازه نمی‌دهند کسانی که به حکم انسانیت با ما همدردی می‌کنند، برای درمان جراحت‌های ما وارد غزه شوند.

یکشنبه، ۲۰جولای، ۱۲ظهر

از مجموع ۶۰ قربانی شجاعیه ۱۷نفر کودک، ۲۰نفر زن و ۱۴نفر کهنسال بودند. امروز ماشین کشتار اسراییل ۱۰۴نفر دیگر را قصابی کرد. تعداد مجروحان در غزه به بیش از سه‌هزارنفر رسیده است. بیمارستان‌ها هیچ امکاناتی ندارند؛ هیچ مسکنی و دارویی نیست. مجروحان حتی از داشتن سکوت و آرامش هم محروم هستند.

یکشنبه، ۲۰جولای، ۳ بعدازظهر

موشک‌پراکنی‌ها و حملات هوایی بی‌هدف در سراسر نوارغزه دیده می‌شود. هشت‌نفر در همسایگی من در رمال کشته شدند.

یکشنبه، ۲۰جولای، ۸ شب

یک عصر دیگر، ساعتی دیگر برای بمباران نوارغزه. آیا گوشه و کنار غزه امشب شاهد قتل‌عامی دیگر خواهد بود؟ رسانه‌ها قصد ندارند آنچه روی می‌دهد را قتل‌عام بخوانند؟ چه تعداد فلسطینی باید کشته شود تا سردبیران غول‌های رسانه‌ای متقاعد شوند آنچه در غزه می‌گذرد، قتل‌عامی تمام‌عیار است؟ چه اتفاقی می‌افتاد اگر فرزندان آنان امروز در میان قربانیان جنایت‌های نژادپرستانه اسراییل بودند؟ آیا این مساله باعث می‌شد تا سیاست بی‌طرفی آنان تغییر کند؟ آیا ما باید پیشنهاد آتش‌بس مصر را می‌پذیرفتیم؟ آتش‌بسی که نتیجه‌اش ادامه محاصره غزه بود؟ چرا مردم می‌میرند؟ برای اینکه وضع موجود ادامه پیدا کند؟

*** استاد دانشگاه الاقصی در غزه**

منبع: الجزیره

مقاومت توقف‌ناپذیر

ترجمه: سودابه رخش

همزمان با عملیات تیغه حفاظتی اسراییل، رسانه‌ها از مطالبی در مورد زنان و کودکانی که هدف سربازان اسراییلی قرار می‌گیرند، اشباع شده‌اند. ویرانی، گسترده و اجتناب‌ناپذیر است، صدای ضجه‌وزاری فلسطینی‌ها همه‌جا شنیده می‌شود و هیچ جای ایمنی نیز باقی نمانده است. با این‌حال عزم و اراده‌ها قوی است و مردم غزه تسلیم‌ناپذیرند. در این میان جنبش مقاومت اغلب به‌عمد تحریف می‌شود. در بحبوحه جنگ اطلاعاتی پس از حمله اخیر اسراییل به غزه، بسیاری از حقایق و مفاد اساسی از قلم افتاده‌اند. به لحاظ تاریخی، از سال ۱۹۴۸-۱۹۴۷ و در واقع از زمان پاکسازی قومی فلسطین به‌دست شبه‌نظامیان صهیونیستی و بعد از آن ارتش اسراییل، غزه، بی‌وقفه مرکز مقاومت مردمی بوده است. در آن زمان با وجود هراس از جنگ و تحقیر شکست، مردم غزه مقاومت کردند. نه فتحی وجود داشت، نه حماسی و نه محاصره‌ای- در مقایسه با تعریف کنونی آن- و غزه روی هیچ جناح سیاسی یا ایدئولوژی‌ای تشکیل نشده بود. در عوض غزه از گروه‌های کوچکی که به‌عنوان «فداییان- مبارزان راه آزادی» شناخته می‌شدند، تاسیس شد. آنها آوارگان محرومی بودند که هنوز از پیچیدگی سیاسی اطراف خود بی‌خبر بودند، اغلب فداییان، آوارگان جوان فلسطینی بودند که برای بازگشت به خانه‌هایشان می‌جنگیدند. اما عملیات آنها روزبه‌روز جسورانه‌تر می‌شد. آنها مخفیانه با سلاح‌های بدوی و بمب‌های دست‌ساز به شهرهایشان- که در نهایت بخشی از اسراییل شد- برمی‌گشتند، سربازهای اسراییلی را می‌کشتند، سلاح‌هایشان را سرقت می‌کردند و شب دوم با سلاح‌های جدید بازمی‌گشتند. برخی مخفیانه به روستاهایشان در فلسطین بازمی‌گشتند تا غذا و پتو و پول‌هایی که در میانه جنگ جامانده بود را بردارند. برخی هرگز بازنگشتند اما هزاران آواره دیگر با تابوتی نمادین برای این شهیدان تشییع جنازه گرفتند. صدها نفر هرگز بازنگشتند و اجساد اندکی از آنها پیدا شد. بعد از هر حمله فداییان، ارتش اسراییل به آوارگان غزه حمله می‌کرد اما همین موضوع موجب پشتیبانی و استقبال بیشتر از جنبش کماندوهای درحال رشد می‌شد. در سال ۱۹۵۶ و همزمان با حمله اسراییل به غزه و بخش زیادی از صحرای سینا، توانایی مبارزان آواره جوان در بالاترین سطح خود بود. مصری‌ها با جسارت زیادی با ارتش اسراییل می‌جنگیدند اما پادگان فلسطینی مستقر در خان یونس- که در جنگ اخیر اسراییل نیز یکی از هدف‌های اصلی است- حاضر به تسلیم نبود. وقتی جنگ تمام شد، اسراییل به خان‌یونس رفت و دست به کشتاری زد که در حافظه جمعی فلسطینیان به‌عنوان یکی از وحشتناک‌ترین کشتارهای تاریخ غزه حک شد، قتل‌عام ۱۲۴مرد و پسر در اردوگاه پناهندگان رفح که به‌عنوان کشتار مدرسه الامیریه معروف شد. دکتر احمد یوسف در مقاله اخیر خود آن روز را اینچنین شرح داده است: «سربازان با زور باتوم‌هایشان قربانیان را در مدرسه جمع کردند. کسانی که از ضرب‌وشتم جان سالم به‌در بردند با رگبار گلوله و آوار ساختمان روی سرشان مواجه شدند. لکه‌های خون تا سال‌ها روی دیوارهای مدرسه ماند تا جنایت اسراییل را به ما کودکان یادآوری کند.»

یوسف، کودکی که در رفح مورد خشونت قرار گرفته بود، بعدها مشاور ارشد اسماعیل هنیه، اولین نخست‌وزیر دولت حماس در غزه شد. عنوان مقاله او که در اصل به زبان عربی نوشته شده است این است: «مقاومت تسلیم نمی‌شود... ما یا پیروز می‌شویم یا می‌میریم.» اما آیا هیچ شگفتی‌ای در این مورد وجود دارد که چگونه گذشته با حال و آینده فلسطین پیوند خورده است؟ جای هیچ تعجبی نیست که گردان عزالدین قسام، بزرگ‌ترین عامل مقاومت حال حاضر فلسطین، توسط گروه کوچکی از بچه‌مدرسه‌ای‌ها در مرکز غزه شکل گرفت. آنها پناهندگان فقیری بودند که در حین بزرگ‌شدن شاهد خشونت‌های اشغال بودند. (نام این گروه از اسم واعظ عربی گرفته شده است که علیه استعمار انگلیس و سپس رژیم‌صهیونیستی مبارزه کرد و در نهایت در سال ۱۹۳۵ توسط نیروهای انگلیسی در «جنین» کشته شد.) اولین مردان جوانی که این گروه را پایه نهادند مدت کوتاهی پس از آغاز به کار کشته شدند اما آنچه آنها آغاز کردند تبدیل به جنبش عظیمی متشکل از هزاران مرد و زن مبارز شد که همین الان در حال مبارزه با نیروهای اسراییلی در شمال غزه هستند. مقاومت در غزه، با وجود هر جبر تاریخی‌ای هرگز متوقف نمی‌شود. دولت‌های متوالی اسراییل چندین دهه قبل از عملیات سرب گداخته در سال ۹-۲۰۰۸، هر اقدامی را تجربه کردند. پس از جنگ ۱۹۶۷، وظیفه آرام‌سازی نوارغزه به آریل شارون واگذار شد و او به‌درستی لقب بولدوزر را گرفت. شارون فهمیده بود برای آرام‌سازی کوچه‌ها و محله‌های شلوغ غزه به خودروهای زرهی سنگین نیاز است. بنابراین او با بولدوزر هزاران خانه را تخریب کرد تا راه را برای تانک‌ها و بولدوزرهای بیشتری برای ازمیان‌برداشتن خانه‌ها هموار کند. برآورد میانگین تعداد خانه‌های تخریب‌شده تنها در سال ۱۹۷۰، دوهزار خانه است. بیش از ۱۶هزار فلسطینی بی‌خانمان شدند و هزاران آواره نیز مجبور شدند از یک اردوگاه به اردوگاه دیگری نقل‌مکان کنند. کمپ ساحلی پناهندگان در نزدیکی غزه بیشترین آسیب را دید و بسیاری از پناهندگان این کمپ مجبور شدند برای نجات جان خود به مساجد و مدارس و چادرهای سازمان‌ملل پناه ببرند. حرکت خونین شارون همچنین به اعدام ۱۴۰مبارز مقاومت و اخراج صدهانفر از آنها به اردن و لبنان منتج شد. مابقی نیز به‌سادگی در صحرای سینا رها شدند تا بپوسند. این همان «زیرساخت‌های تروریستی»ای است که بنیامین نتانیاهو، دنباله‌رو شارون با استفاده از تاکتیک‌های مشابه مجازات جمعی، زبانی و رسانه‌ای یکسان به دنبال ازبین‌بردن آن است. در غزه، گذشته و حال درهم‌تنیده است. اسراییل برای یک هدف متحد شده است: نابودکردن هرکس که جرات مقاومت دارد. از آن‌سو تهدیدی مشترک، فلسطینی‌های غزه را متحد کرده است: به نظر می‌رسد با وجود احتمالات غیرممکن، مقاوت آنها رو به تشدید است. تنها با نگاهی گذرا به تاریخ این جنگ طولانی می‌توان با اعتقادی راسخ گفت که اسراییل نمی‌تواند غزه را از پا درآورد. این یک واقعیت گریزناپذیر تاریخی است.

منبع: Counter punch

نگاه

پیامی قوی‌تر از صدای گلوله

«سر خود را بالا نگه‌دار» نام ترانه‌ای است از محمد عساف، خواننده جوان فلسطینی که در آن از مردم غزه می‌خواهد تا در برابر تجاوز آشکار اسراییل ثابت قدم بمانند. به گزارش رسانه‌های عرب، این ترانه تنها دو روز پس از انتشار بیش از نیم‌میلیون‌بار در شبکه‌های اجتماعی از جمله یوتیوب دیده و بازنشر شده است. در جایی از این ترانه که شامل تصاویری از حملات گسترده اسراییل به غزه در دو هفته اخیر است، خطاب به فلسطینی‌های ساکن غزه آمده است: «سر خود را بالا بگیر، این سلاح توست... خونم را بگیر و به من آزادی بده»

محمد عساف که به‌عنوان سفیر جوانان و اشتغال سازمان ملل با دفتر پناهندگان فلسطینی سازمان ملل نیز همکاری می‌کند در مورد آخرین تحولات غزه و بحران انسانی این منطقه گفته است: «روح و روان کودکان تحت تاثیر گلوله‌باران و بمباران قرار می‌گیرد و اینجاست که نقش نهادهای بین‌المللی و موسساتی که در راستای حقوق کودکان فعالیت می‌کنند باید برجسته شود. باید به کودکان کمک کنند. با توجه به وقایع جاری غزه، آنها باید در وهله نخست، مانع ادامه گلوله‌باران شوند و جان مردم، به‌ویژه کودکان را نجات دهند.»

محمد عساف که معتقد است تاثیر موسیقی در زندگی مردم، خیلی قوی‌تر از تاثیر اسلحه است، در پاسخ به خبرنگار یورونیوز که از او پرسید برای دیگر فلسطینیان چه پیامی دارد، گفت: «پیام من به آنها بیش از هر چیز دیگری موسیقی‌ام است. این چیزی است که قادر به انجام آن هستم و فکر می‌کنم موسیقی و آواز راهی زیبا برای بیان عقاید است. منظورم این است که متن ترانه‌ها خیلی قوی‌تر و تاثیرگذارتر از صدای گلوله‌ها و موشک‌هاست.»

آخرین ترانه عساف در سال ۲۰۱۳ میلادی نیز با درون‌مایه‌ای سیاسی- اجتماعی از فعالان فلسطینی‌ها در گروه‌های مختلف می‌خواست تا برای آشتی و صلح درون فلسطینی به پا خیزند. اما عساف تنها هنرمند فلسطینی نیست که این روزها با هنرش به حمایت از ساکنان غزه برخاسته است. علاءالاگتا (Alaa Allagta)، کارتونیست فلسطینی، نیز از جمله هنرمندانی است که این‌روزها با هنر خود از غزه و رنج فلسطینی‌های ساکن آن می‌گوید. علاء که در ۱۵سالگی به‌دلیل کشیدن کاریکاتوری علیه اشغالگری اسراییل توسط صهیونیست‌ها تنبیه و انگشتانش شکسته شده به تلویزیون روسیه می‌گوید: «مهم‌ترین وظیفه من امیددادن به مردم است. می‌دانید که تاریک‌ترین لحظه شب درست پیش از طلوع خورشید است. ما در این لحظه تاریخی قرار داریم با این حال امیدمان را از دست نمی‌دهیم. مردمی که برای به‌دست‌آوردن آزادی تلاش می‌کنند باید همیشه امیدوار باشند. اگر امیدشان را از دست بدهند برده مصایب و مشکلات خواهند شد. ما باید صبوری و امید خود را برای رسیدن به آزادی حفظ کنیم.»

این هنرمند فلسطینی می‌گوید: «من درد خیابان‌های فلسطین را به تصویر می‌کشم. درباره رنج‌ها و آرزوهای فلسطینی‌ها صحبت می‌کنم. می‌گویم فلسطینی‌ها هم مثل بقیه مردم جهان امنیت و خانه می‌خواهند. فلسطینی‌ها مثل همه مردم جهان می‌خواهند حق مقاومت و مخالفت داشته باشند.»

یادداشت

یادداشتی از عمر المقداد
خبرنگار سوری مقیم آمریکا درباره تحولات غزه

نمی‌دانم بخندم یا گریه کنم؟

بهاره محبی

روزهایی را به یاد می‌آورم که چطور درباره اینکه روزنامه‌نگار خوبی باشیم برایمان سخنرانی می‌کردند. این جملات را به یاد می‌آورم: متعصب نباشید، با مسایل عاقلانه برخورد کنید، مستقیما به موضوع بپردازید، به‌دنبال تمام جزییات باشید، سرتان به کار خودتان باشد و با هیچ‌کس همدردی یا همفکری نکنید... اینها اصولی بود که در مدت همکاری من با سی‌ان‌ان بارها بر آن تاکید می‌شد. امروز اما وقتی به جریان رسانه‌ای نگاه می‌کنم از آنچه به‌عنوان تیتر یک رسانه‌ها منتشر می‌شود سرخورده می‌شوم. متوجه شده‌ام که گزارشگران و خبرنگاران ما برای اینکه به جهان بگویند در غزه واقعا چه می‌گذرد به‌سختی مبارزه می‌کنند. اغلب تیترها درباره وقایع غزه است اما متوجه شده‌ام که تعصبی خاص و جریان رسانه‌ای نادرستی نسبت به حقایق، درباره قربانیان و رویکرد تحولات مناقشه اسراییل و فلسطینی‌ها وجود دارد. به همین دلیل است که در هفته‌های گذشته برخی خبرنگاران متهور و جسور تنها به این دلیل که کار خود را درست انجام داده‌اند به دردسر افتاده‌اند. دایانا ماگنی، خبرنگار سی‌ان‌ان، به‌دلیل گزارشش از خوشحالی شهرک‌نشین‌ها از بمباران غزه، از تل‌آویو اخراج و به مسکو فرستاده شد. ایمن محی‌الدین، خبرنگار دیگری از شبکه خبری ان‌بی‌سی، پس از اینکه گزارش بسیار تاثرانگیزش از کشته‌شدن چهار کودک فلسطینی توسط جنگنده‌های اسراییلی را منتشر کرد از غزه اخراج شد. محی‌الدین خود شاهد کشته‌شدن این چهار کودک، که به‌گفته او در ساحل فوتبال بازی می‌کردند، بوده است. دیگر رسانه‌های خبری اغلب به داستان‌هایی که از غزه شنیده می‌شود یا توجه بسیار کمی دارند یا تماما آنها را نادیده می‌گیرند. به‌عنوان مثال، روزنامه واشنگتن‌پست یکشنبه ۲۰جولای، پس از کشته‌شدن بیش از ۴۰۰ فلسطینی که اغلب غیرنظامی بودند، ستونی در صفحه نخست به تحولات غزه پرداخته و تیتر گزارش را به کشته‌شدن دو

اسراییلی در این درگیری‌ها اختصاص داده و در خط دوم گزارش اشاره‌ای هم به کشته‌شدن ۴۰۰ فلسطینی کرده است. پس از خواندن تیتر این گزارش احساسات متضادی داشتم. مطمئن نبودم و نمی‌دانستم که می‌خواهم بخندم، گریه کنم یا استفراغ کنم. احساس می‌کردم می‌توانم به پستوی ذهن و فکر روسای رسانه‌هایی از این دست بروم و تصور کنم که به خبرنگاران خود چه می‌گویند؛ «چطور جرات می‌کنید به جهان نشان دهید که اسراییل غیرنظامیان را می‌کشد و کودکان را هدف قرار می‌دهد؟ کار شما فقط این است که بر موشک‌پراکنی‌های حماس تمرکز کنید و نشان دهید که اسراییلی‌ها در معرض خطر موشک‌های حماس هستند. کار شما این است که به اسراییلی‌ها کمک کنید تا تجاوز خود را به غزه توجیه کنند. فقط باید نشان دهید که آنها حق دفاع از خود را دارند. همه چیزهایی را که درباره کار حرفه‌ای خبرنگاری و روزنامه‌نگاری شنیده‌اید و به ذهن سپرده‌اید فراموش کنید. این اصول برای دنیای خبری دیگری کاربرد دارد نه حمله اسراییل به غزه.»

البته وقتی پای مناقشه اسراییل و فلسطین به میان می‌آید، این نخستین‌بار نیست که جریان رسانه‌ای حقایق مربوط به جنایت‌های صورت‌گرفته را قلب می‌کند. از همین‌رو است که وقتی به رفتار حرفه‌ای و شأن روزنامه‌نگاری می‌اندیشم شرمنده شده و بار سنگینی را روی شانه‌های خود احساس می‌کنم. اساسا فکر می‌کنم به روزنامه‌نگاری تجاوز شده است. احساس می‌کنم که در میان ما خبرنگاران و روزنامه‌نگاران هیولاهایی وجود دارند که این حرفه را بسیاربسیار بدنام کرده‌اند؛ کسانی که وقتی کلمه انسانیت از دهانشان خارج می‌شود برایشان شبیه یک جوک است.

چه انتظاری از غول‌های رسانه‌ای داریم وقتی به ما قبولانده‌اند و اینطور وانمود کرده‌اند که اسراییل با حداقل ۳۰۰ کلاهک هسته‌ای و با یکی از پیشرفته‌ترین نیروهای هوایی و سیستم دفاع ضدموشکی روی زمین از خود در برابر مبارزان مقاومت فلسطینی و موشک‌پراکنی‌های آنان حفاظت می‌کند. برخی از این تسلیحاتی که اسراییل تا بنِ دندان مسلح ادعا می‌کند باید در برابر آنها از خود دفاع کند، دست‌ساز هستند و در خانه‌هایی ساخته شده‌اند که سال‌هاست در محاصره‌اند. با این حال جریان رسانه‌ای غالب می‌خواهد شما این را باور کنید که (رژیم) اسراییل حق دارد از خود دفاع کند. چیزی که همیشه می‌خواسته‌ام بدانم این است که این افراد از کجا چنین حقی را به دست آورده‌اند که می‌توانند حقایق را مستقیم یا غیرمستقیم دستکاری کنند؟ آنها چطور توانستند ما را قانع کنند که مردم محصور در سرزمینی زندان‌گونه، تروریست‌هایی هستند که می‌توانند موجودیت اسراییل را تهدید کنند؟

شاید پاسخ را یافته باشم. اینکه یک دروغ را مرتبا تکرار کنید کافی است، مردم سرانجام آن را باور خواهند کرد. بمباران‌های غزه ادامه دارد و هر روز بر شمار بی‌گناهانی که در سکوت خبری کشته می‌شوند، افزوده می‌شود و من حدس می‌زنم باید در انتظار دروغ‌های بزرگ‌تری باشیم که به‌عنوان سرخط خبرها منتشر می‌شود!

منبع: Morocco World News